

پناهندگان مصر و شام در ایران و نقش آنها بر مناسبات ایلخانان و مملوکان*

_____ احسان سیفی**

چکیده

با تشکیل دولت مغولی ایلخانان در چارچوب مرزهای سیاسی و نظامی ایران، در نیمه دوم سده هفتم هجری / سیزدهم میلادی، مناسبات خارجی این حکومت تازه تأسیس با همسایگان، خود - مغول و غیر مغول - به‌ویژه ممالیک مصر در غرب ایران، در زمینه‌های گوناگون شکل گرفت.

درگیری‌های مرزی و تنش میان ایلخانان و ممالیک در طول سالیان دراز به دلایل مختلف فزونی یافت. در این میان، تحرکات گروه‌های فراری که از قلمرو ممالیک مصر و شام به سوی ایلخانان مغول می‌گریختند و به آنها پناهنده می‌شدند، در بروز و تشدید وضعیت جنگی میان دو دولت از اهمیت فراوانی برخوردار است.

محور اساسی پژوهش حاضر، بررسی علل تحرکات و تأثیرات این گروه‌های فراری و پناه‌خواه بر روابط دو جانبه ایلخانان و ممالیک با بهره‌گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی به این موضوع است.

واژگان کلیدی: ایلخانان، ممالیک، پناهندگان، مناسبات خارجی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۵/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۳

E-mail: Seifi.ehsan@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بجنورد

مقدمه

با استقرار حکومت ایلخانی (۶۵۷ق.) در قلمرو سیاسی ایران و برپایی و تثبیت حکومت ممالیک (۶۴۷ق.) در مصر و شام، دو جبهه مخالف سیاسی و مذهبی تشکیل گردید. از زوایای تحولات این دوران، چگونگی رویارویی این دو قدرت با یکدیگر است. روابط پیچیده و پر فراز و نشیب بین ایلخانان و ممالیک مصر از ابتدا تا انتها؛ از عصر هلاکوخان تا پایان سلطنت ابوسعید مغول (۷۳۶-۶۵۸ق./ ۱۳۳۶-۱۲۶۰م) را به طور کلی می توان به پنج مرحله نسبتاً متمایز تقسیم بندی نمود.

مرحله نخست؛ دوران جنگ و ستیز ایلخانان بودایی با ممالیک مسلمان که شامل دوران سلطنت هلاکوخان و پسرش آباقاخان است. مرحله دوم؛ عصر تنش زدایی و صلح گرایی ایلخانان که شامل دوره کوتاه سلطنت سلطان احمد تگودار است. مرحله سوم؛ دوران نه جنگ و نه صلح و عصر خصومت و کینه ایلخانان به ممالیک که حکومت ارغون خان، گیخاتوخان و بایدوخان را در بر می گیرد. مرحله چهارم؛ دوره نبردهای ایلخانان مسلمان با ممالیک مصر که مشتمل بر دوره سلطنت سلطان محمود غازان است و در نهایت مرحله پنجم؛ دوران صلح و دوستی بین ایلخانان و ممالیک است که دوران سلطنت سلطان محمد اولجایتو و سلطان ابوسعید بهادرخان، آخرین ایلخان مغول را در بر می گیرد.

روابط و مناسبات خارجی ایلخانان با همسایه غربی آنها - ممالیک مصر و امرای شام - طی ۶۰ سال توأم با خصومت، درگیری های مقطعی و نیز کینه طرفین نسبت به یکدیگر سپری شد. صف آرای و جبهه بندی های ایلخانان و ممالیک در سالیان دراز، موجب شکل گیری جنگ ها و درگیری های مداوم میان طرفین گردید. بر این اساس و در مقاطع مختلف زمانی، فرار و پناهندگی عده ای از ممالیک مصر، امرای شام و

وابستگان آنها به حکومت ایلخانان مغول، این وضعیت جنگی را شدت بخشید. گروه‌های فراری و پناه خواه با پیوستن به ایلخانان و تحریک مغولان برای حمله به قلمرو مصر و شام، موجب شروع کینه‌ای دیرینه و پایدار میان ایلخانان و ممالیک شدند. این گروه‌ها به دلایل مختلف سیاسی و نظامی از قلمرو ممالیک مصر می‌گریختند و علیه آنها با ایلخانان مغول متحد می‌شدند.

منابع فارسی، این متواریان از سرزمین تحت سیطره مملوکان مصر و شام و امان یافته نزد ایلخانان را با عناوین خاصی معرفی کرده‌اند. «امواج دسته جمعی که به ایلی درآمدند»، «دسته‌هایی که مطاوعت نمودند»، «گروه‌هایی که سیورغامیشی^۱ یافتند»، «فراریان»، «پناهندگان» و «گریختگان» از جمله این اصطلاحات هستند.

از نکته‌های قابل بیان درباره گروه‌های فراری و پناهنده به دولت ایلخانان، چگونگی بازتاب حضور آنها در منابع فارسی و عربی است. در واقع تحولات مربوط به این امواج و رفتن و آمدن‌های فراریان و پناه جویان، در منابع فارسی - نوشته شده در قلمرو ایلخانی - و منابع عربی - نوشته شده در قلمرو ممالیک - بسیار جالب توجه است. منابع فارسی، امواج پناهنده مغولی به دولت ممالیک را مسکوت گذاشته‌اند و با بی‌اعتنایی با آن برخورد کرده‌اند، در حالی که واقعه پناهنده شدن امرای ممالیک به ایران را با جزئیات دقیق ذکر کرده‌اند. از سوی دیگر این نکته در خصوص منابع عربی متفاوت است. زیرا این منابع بیشتر گروه‌هایی که از سوی ایلخانان به ممالیک و بالعکس گریخته و پناهنده شده‌اند را ذکر کرده‌اند. (رشیدالدین، فضل‌الله، [بی‌تا]: ۷۷۰ / قاشانی، ۱۳۴۸: ۲۵۴ / آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۷۷ - ۲۷۱ / نویری، [بی‌تا]: ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۶۱۰ - ۶۰۶ / سیفی، ۱۳۸۷: ۱۷۶ - ۱۳۱ / سیفی، ۱۳۸۸: ۶۴ - ۵۱)

^۱ به معنای رحمت، بخشش و نوازش

۶۰. فصلنامه تاریخ روابط خارجی

تحركات گروه‌های فراری ممالیک مصر و شام

با شکست سنگین ایلخانان در نبرد عین جالوت (۶۵۸ ه.ق.)، تلاش گسترده‌ای از سوی هلاکوخان برای تلافی این شکست و تثبیت قدرت ایلخانان مغول در ایران انجام پذیرفت. در این میان، تحركات افراد و گروه‌های مختلف فراری و پناه خواه مصر و شام که بر ضد ممالیک عصیان کرده بودند نیز به اقدامات ایلخان سرعت بخشید. دیوید آیالون در خصوص این گروه‌های فراری و پناهنده به قلمرو ایلخانان آورده است:

«تنها جریان امنیت یافتن و پناهندگی مغولان فراری نزد سلطنت مملوکان مصر وجود نداشت، بلکه در جهت عکس و مقابل هم، یک حرکت مشابه، اما در مقیاس کوچکتر به وجود آمده بود. امرای مملوک به قلمرو ایلخانان می‌گریختند و موجبات مزاحمت، آزار دادن و نگران کردن سلاطین مملوک را فراهم می‌کردند.» (ayalon, 1972: 136)

تحركات این گروه‌ها تا حد قابل توجهی، ممالیک مصر و امرای شام را در خصوص اداره نواحی تحت تسلطشان با سردرگمی و دردسر مواجه ساخت. هر چند موجودیت این دسته‌های ناراضی در اوایل حمله هلاکوخان به مصر و شام چندان برجسته نبود، اما با ثبات نسبی موقعیت ایلخانان در مرزهای سیاسی و نظامی ایران، متشنج شدن اوضاع حکومتی در مصر و شام و همچنین فقدان اتحاد میان سلاطین ایوبی حاضر در شام و الجزیره و ایجاد اختلاف میان امرای آنها، حرکت این امواج فراری نیز گسترده‌ای یافت.

در میان افراد و گروه‌هایی که در آستانه حمله هلاکوخان به شام نزد وی پناهنده شدند، می‌توان به: سلطان حلب (در سال ۶۵۷ ق.م.)، (رشیدالدین، فضل‌الله، [بی‌تا]: ۷۱۸) ابن العبری مورخ و رئیس اسقف‌های حلب (در سال ۶۵۸ ق.م. / ۱۲۶۰ م.)، (شبارو، ۱۳۸۰: ۶۷)، صاحب حمص، الملك السعيد فرمانروای صبیبه و فخرالدین زکی از مردم دمشق که بعدها هلاکوخان، منصب قضای دمشق را به وی اعطا نمود، اشاره کرد. (ابن خلدون: ۱۳۶۸: ۵۵۲)

فرار عزالدین آیبک شامی (۶۷۶ق. / ۱۲۷۸م.)

با مرگ ملک ظاهر بیبرس و تفویض اداره امور سلطنت به پسرش ملک سعید، عده‌ای از مخالفان ممالیک با استفاده از خلأ به وجود آمده در مصر و شام، به قلمرو ایلخانان گریختند. آن طور که از منابع پیداست، احتمالاً این اولین گروه از پناهندگان سیاسی شام هستند که در دوره آباقاخان نزد ایلخانان آمده‌اند. رشیدالدین فضل‌الله در این خصوص ذکر می‌کند که: در صفر سال ۶۷۶ق. / ۱۲۷۸م.، عزالدین آیبک شامی به همراه ۱۰ نفر از همراهانش نزد آباقاخان آمده و سیورغامی‌شی یافتند. (همدانی، [بی‌تا]: ۷۷۰) ایلخان «حاکمی ملاطیه را به وی مقوض کرد و جهت علوفه او و لشکرش هر سال پنج هزار معین گردانیدند». (همان) مطابق گفته فوق، آباقاخان این گروه را پذیرفت و شرایط را برای رضایت آنها فراهم ساخت. اعطای حکمرانی یک ناحیه در قلمرو ایلخانان به عزالدین آیبک بیانگر نگاه ویژه ایلخان نسبت به این دسته از متواریان است. مولف جامع التواریخ ذکر می‌کند که این گروه «چون به ملاطیه رسیدند، سیصد هزار درم بزخم چوب از مردم بستند و باز گریخته و به شام رفتند». (همان) آشکار است که این پناه‌خواهی چندان پایدار نبوده و فراریان دوباره راه سرزمین خود را در پیش گرفته‌اند. بدین ترتیب، نه تنها نفعی نصیب مغولان نشد، که ایلخانان از زورگیری شامیان در ملاطیه نیز خسارات فراوانی متحمل شدند.

علت آمدن این گروه به ایران مشخص نیست. به نظر می‌رسد که تغییر و تحولات داخلی مصر در عصیان و سرکشی آنها مؤثر باشد. زیرا با روی کار آمدن سلطان جدید و در پی آن ایجاد تشنج و ناآرامی در امور داخلی مصر، ممالیک اقتدار پیشین خود را که در دوره ملک ظاهر داشتند از دست داده بودند. این نکته با به تخت نشستن سه پادشاه در طول کمتر از سه سال پس از مرگ ملک ظاهر، قابل درک است.

۶۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

پناهندگی شمس‌الدین سنقر الأشقر (نائب دمشق)

با به قدرت رسیدن سه پادشاه در کمتر از سه سال و سلطنت بی ثبات سیف‌الدین قلاوون (الفی)، اوضاع سیاسی مصر آشفته گردید. در این میان، برخی از امراء دست به شورش زدند و مخالفت خود را با سلطنت قلاوون آشکار نمودند. یکی از این امراء، شمس‌الدین سنقر الأشقر نائب دمشق بود که در مخالفت با قلاوون و پس از جدال سپاهیان با وی به شهر رحبه گریخت و در آنجا پناهنده شد. قلاوون با امیر عیسی فرزند مهنا - از اعراب بدوی آل فضل - توافق کردند که نماینده‌ای نزد آباقخان بفرستند و از او بخواهند تا با سپاهیان به سوی شام حرکت کنند. (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۵۹۰/۴ / ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۸۲ / ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۴۷-۲۴۶) نائب دمشق قصد داشت با کمک آباقخان موقعیت تازه به دست آمده قلاوون را تضعیف کند. بر این اساس، با گروهی از ممالیک، مصر را ترک کرد. اتفاقاً در این زمان خبر فرار این گروه از اتراک بحری به ایلخان رسید و او افرادی را فرستاد تا آنها را نزد ایلخان دعوت کنند. (ایتی، ۱۳۸۲: ۶۶) سنقر الأشقر و عیسی بن مهنا از آمدن این فرستادگان شاد شدند و عیسی، برادر خود را همراه پیکی به بغداد فرستاد و ایلخان او را خوش آمد گفت و «زر و غله بر بغداد حواله کرد». (همان)

بر اثر تحریکات نائب دمشق و عیسی بن مهنا، آباقخان به شام لشکر کشید. ایلخان ۵۰ هزار سوار به سرداری منکوتر به شام فرستاد، اما سنقر الأشقر با تحریکات و تشویق‌های آیبک الأفرم فرستاده قلاوون، از کار خود پشیمان شد و چون از آمدن مغولان به شام آگاهی یافت، با زن و فرزند و بستگان از نزد مغول‌ها گریخت. (ابن فوطی،

۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۴۶ / ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۸۲ / ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۵۹۰/۴)

سرکشی این گروه از ممالیک مصر که به همراه نائب دمشق قصد عصیان علیه قلاوون را داشتند، بی‌نتیجه ماند. سنقر الأشقر از اقدام خود پشیمان شد و به ایلخانان

پناهندگان مصر و شام در ایران... ۶۳

کمک چندانی نکرد. ضمن اینکه سپاهیان ایلخانی نیز متحمل شکست سختی شدند. هر چند که این موج از فراریان تا نزدیکی مرزهای ایران آمدند و پشیمان از اقدام خود به پناه خواهی نزد ایلخانان نرفتند، اما عمل آنها در برانگیختن آباقاخان بر ضد مصر بسیار مؤثر بود و ایلخان را به لشکر کشی علیه ممالیک برانگیخت. علل فرار نایب دمشق نیز قابل توجه است. ابن فوطی در این خصوص آورده است:

«چون الفی به حکومت رسید، امراء را دستگیر کرد و بیشترشان را بکشت و سنقر را در شام امارت داد. سنقر به مصر رفت و در باب کشتاری که الفی کرده بود از فقها فتوا خواست و فقها به وجوب قتال با او فتوا دادند». (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۴۶)

مخالفت سنقر الأشقر با قلاوون برای حمله به برخی نواحی و همچنین به قدرت رسیدن الفی و افزایش طرفدارانش از دیگر دلایل اختلاف و فرار سنقر الأشقر بود. (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۸۲) ضمیمه این عوامل، ممکن است ادعای استقلال طلبی نایب دمشق (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۱۵) و تحولات سیاسی مصر در هنگام به تخت نشستن سلطان جدید نیز در خصومت میان طرفین و گرایش سنقر الأشقر به ایلخانان مؤثر بوده باشد.

پناه‌خواهی سیف الدین قبچاق منصور

در سال‌های پایانی قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی (۶۹۸ - ۶۹۸ق. / ۱۲۹۹-۱۲۹۸م.) و همزمان با سلطنت غازان خان در ایران، یک گروه از امرای مصر و شام در مخالفت با لاجین سلطان مصر، به قلمرو ایلخانان فرار کردند. پناه‌خواهی این گروه از متواریان نزد غازان خان در آینده‌ای نه چندان دور، موجب بروز نبردی جدی میان ایلخانان و ممالیک شد. به نظر می‌رسد که در کنار دیگر منابع، نویری واضح‌ترین گزارش را در خصوص وصول این گروه نزد ایلخان می‌دهد:

۶۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

«در ماه ربیع الآخر سال ۶۹۷ هـ / ۱۲۹۸ م، امیر سیفالدین قبیچاق قفچق منصورى نایب‌السلطنه شام^۱ و امیر سیفالدین بکتمر سلاح‌دار - [یکی از پیش‌قراولان لشکر ملک منصور در مصر] و امیر فارس بکی ساقی [نایب‌السلطنه سرزمین صفدیه] و امیر سیفالدین بززار و امیر سیفالدین عزار صالحی، به همراه سیصد سوار به سمت سرزمین تاتارها فرار کردند و به پادشاه آن، غازان محمود ملحق شدند». (نویری، [بی تا]: ۳۹۰۱ / آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۷۱؛ همدانی، [بی تا]: ۹۴۲/۲، ۹۳۷؛ همدانی، ۱۳۵۸ هـ ق: ۱۲۲؛ مرتضوی، ۱۳۸۵: ۵۷)

چگونگی ورود این گروه چنین بود که: قبیچاق و دیگر امراء از فرات عبور کردند و خود را به بغداد نزد غازان خان رسانده و به وی پناهنده شدند. (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۲۰/۴-۶۹ / ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۰۰) «سلطان قبیچاق را اکرام کرد و او را بنواخت و نعمت داد و فرمود تا به او و یارانش، اموال و جامه و اسب و اشتر بدهند». (همان) با ورود این گروه از پناه‌خواهان به دربار ایلخانان، غازان خان آنها را مورد توجه خاص قرار داد. به گفته رشیدالدین فضل الله: «بیگتیمور و ایلبگی را که ببنده‌گی آمده بودند، به کاری مناسب نصب فرمود». (همدانی، [بی تا]: ۹۴۲/۲) ضمن آنکه، قبیچاق به عنوان فرمانده سپاهیان در نبرد با شامیان منصوب شد. (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۰۴) علاوه بر این، ابن فوطی معتقد است: «قبیچاقی در جمله امراء بلاد جبل گردید». (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۰۰) آن طور که ابن خلدون ذکر می‌کند؛ این گروه غازان خان را برای حمله به شام تحریک کردند. (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۷۸۸) به عبارت دیگر، قبیچاق حمله به شام را نزد سلطان، تحسین و ضعف و ناتوانی شامیان در رویارویی با او را آشکار ساخت. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۰۳-۳۰۲)

سرانجام دو سال پس از ورود این گروه از فراریان به قلمرو ایلخانان و در اثر تحریکات و دشمنی‌های آنها بر ضد ممالیک مصر و شام، غازان خان حمله خود را در سال ۶۹۹ ق. / ۱۳۰۰ م.، به سرزمین شام آغاز کرد. نتیجه این جنگ که به عنوان «نبرد

^۱ قبیچاق، جوان به اسارت گرفته شده در نبرد ابلستان بود که بعدها یکی از مملوکان قلاوون شد.

پناهندگان مصر و شام در ایران... ۶۵

مجمع المروج» یا «وادی الخزاندار» معروف شد، پیروزی ایلخانان و شکست ممالیک مصر بود. (همدانی، [بی تا]: ۹۴۰-۹۳۸ / خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۵۳/۳-۱۵۲ / خوافی، ۱۳۳۹: ۳۸۱/۱-۳۸۰ / نویری، [بی تا]: ۳۹۱۱ - ۳۹۰۹ / ابن سیاط، ۱۴۱۳هـ.ق: ۵۲۰/۲-۵۱۹) به نظر می‌رسد این نبرد اولین و آخرین جنگی بود که مغولان در آن، بر ممالیک پیروز شدند.

دخالت امرای فراری مصر و شام در تحریک غازان خان برای حمله به ممالیک بسیار قابل توجه است. علاوه بر آن، ایلخان از توانایی‌های دیگر فراریان نیز سود جست. در این میان، نقش پناهندگان در نبرد مجمع المروج حائز اهمیت است. زیرا در آن جنگ، مغولان در آستانه شکست و انزهام قرار داشتند، اما با پافشاری قبیچاق برای حمله و نیز تحریک مغولان جهت مقاومت سرسختانه در مقابل ممالیک، ایلخانان نبرد را با موفقیت پشت سر گذاشتند. (آقسرایبی، ۱۳۶۲: ۲۷۳-۲۷۲ / اقبال، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۳) علاوه بر این، راهنمایی احتمالی سبصد نفر فراری همراه امرای مصر و شام در خصوص راه‌ها، امکانات و نیروهای ممالیک نیز می‌تواند در برتری مغولان تأثیر گذار باشد.

از دیگر نکته‌های مورد توجه در این جنگ، اطلاعاتی بود که قبیچاق و امرای فراری شام در اختیار مغولان قرار دادند و موجب شد تا مغولان از افتادن به کمند غافلگیرانه اعراب بادیه‌نشین در امان بمانند و پیروز شوند. در واقع مغولان توانستند تاکتیک جنگی جدید ممالیک را خنثی کنند. زیرا ملک ناصر، اعراب بادیه‌نشین را به فرماندهی عیسی بن مهنا با ۱۰ هزار سوار در بیابان‌های پشت سر مغولان مستقر کرده بود و قصد داشت آنها را وارد صحنه نبرد نماید. اما این طرح با پیشدستی، هوشیاری و سرعت عمل امیر کوربوقا، نقش بر آب شد و اعراب شکست خوردند و پراکنده شدند. بنا به گفته مولف غازان نامه منظوم، مغولان برای مقابله با کمین اعراب آل مهنا به توصیه امیر قبیچاق آمادگی لازم داشتند. (نوری اژدری، ۱۳۸۰: ۲۸۳)

۶۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

منابع در مورد علت فرار این گروه، گزارش‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. ابن خلدون، علت فرار گروه را بیمناک شدن آنها از سلطان خود، الملک ناصر محمد بن قلاوون می‌داند، (ابن خلدون، [بی تا]: ۷۸۸-۷۸۷/۴ / ابن تغری بردی، [بی تا]: ۹۶/۵) در حالی که رشیدالدین فضل الله «دل ماندگی آنان از حاکم مصر، لاجین» را بیان نموده است. (همدانی، [بی تا]: ۹۳۷/۲) ابن فوطی: «بیم قبیچاق به خاطر این که لاجین قصد جان او داشت» (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۰۰) را به عنوان دلیل ذکر کرده است و می‌خواند منشأ فرار این دسته از ممالیک را «تفاق قبیچاق» می‌داند. (می‌خواند، ۱۳۸۰: ۴۲۴۱/۵) این نکته که مقارن با فرار این گروه، لاجین از سلطنت برکنار شد و ملک الناصر محمد بن قلاوون به پادشاهی رسید. ممکن است هم زمانی این دو واقعه، باعث اختلاف نظر میان منابع شده باشد. علاوه بر آن، شاید اختلاف قبیچاق با لاجین، دلیل منطقی‌تری برای فرار این دسته از امراء باشد. زیرا منابع اظهار می‌دارند: زمانی که این گروه مسیر خود را برای رسیدن نزد غازان خان طی می‌کردند، خبر مرگ لاجین، سلطان مصر را دریافت کردند و از کرده خود پشیمان گشتند و قصد بازگشت کردند، اما چون به بلاد دشمن وارد شده بودند، دیگر دیر شده بود و چاره‌ای نداشتند جز این که به مسیر خود ادامه بدهند. (همدانی، [بی تا]: ۹۳۷/۲ / همدانی، ۱۳۵۸ق: ۱۲۲ / ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۰۰ / ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۱۰/۴ - ۶۹ / بویل، ۱۳۸۱: ۴۶۳/۵) ابن فوطی در مورد علت عدم بازگشت قبیچاق آورده است:

«وقتی که امراء از فرار او آگاه شدند، نزد وی رسول فرستادند و خبر قتل لاجین بدادند و با نشانه‌هایی که میان ایشان بود نامه‌ها نوشتند، ولی او به صحت گفتارشان اعتماد نکرد و به نزد ایشان باز نگردید». (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۰۰)

به نظر نمی‌رسد که آنها از طرفداران لاجین باشند، زیرا چنانچه اشاره خواهد شد، قبیچاق علیرغم پناهندگی به غازان خان، دوباره به مصر بازگشت که این امر، بیانگر فقدان

پناهندگان مصر و شام در ایران... ۶۷

اختلاف میان او و ملک ناصر است و عدم پذیرش امتیازات اعطایی غازان خان به قبیچاق، نیز نشان از وفاداری او به ملک ناصر و اختلافات مقطعی با لاجین دارد.

به هر ترتیب، مشخص می‌شود که با مرگ لاجین، امراء و ناراضیان از دشمنی خود با ممالیک پشیمان شده و قصد بازگشت به مصر را نیز داشته‌اند، اما به دو دلیل از بازگشت منصرف شده‌اند: نخست اینکه وارد قلمرو ایلخانان شده بودند و زمان را برای برگشتن دیر می‌پنداشتند و دیگر اینکه: خبر مرگ لاجین را نادرست دانسته و به اخبار رسیده در این باره اعتماد نکردند.

با پیروزی ایلخانان در جنگ با ممالیک و تصرف نواحی مختلف توسط آنها، غازان خان از سر شوق کمکی که به وسیله فراریان به وی شده بود و برای جلب توجه این گروه از پناهندگان، ولایتداری چندین ناحیه را به آنها واگذار کرد. ابن خلدون در این باره آورده است: «قفجق را بر دمشق و شام امارت داد و حماه و حمص را به بکتمر سلاح‌دار داد و صفد و طرابلس و نواحی ساحل را به فارس الدین البکی واگذار کرد». (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۶۱۵/۴ / ابن تغری بردی، [بی تا]: ۹۸/۵) پس از این اقدامات غازان خان، قبیچاق «سر از ربقه غازان برتافت و باز بر همان منزلت و مرتبت سابق خود رفت». (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۷۷-۲۷۶) ابن خلدون در این باره آورده است:

«سلطان مصر از حرکت غازان خان از شام خبر یافت و.. و بیبرس چاشنیگیر با لشکر خود بیامد و میان او و قفجق و بکتمر سلاحدار و البکی مراسلاتی افتاد و همگان اذعان کرده اند که آنچه کرده اند خطا بوده است و اکنون سر به فرمان سلطان دارند و سلطان به استقبال رفت و اکرام بسیار کرد و اقطاعشان داد. قفجق را بر شوپک امارت داد و خود به قاهره بازگشت. سلار و بیبرس نیز در خدمت بودند». (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۶۱۵/۴)

قبیچاق در توجیه حضور خود در نبرد مجمع المروج خطاب به سلطان مصر نوشت: «توجه لشکر کار آسمانی بود و دفع آن مقدر من نبود، چه در زمان سلطنت لاجین این

۶۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

مقدمه تمهید یافته بود». (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۱۰؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۲۷۳) قباچاق پس از آنکه در نبرد مجمع المروج برای پیروزی ایلخانان تلاش بسیاری کرد، به مصر و نزد ملک ناصر بازگشت تا این بار در مقابل غازان خان قرار گیرد.

پناهندگی امراء شام

در نیمه دوم حکومت سلطان اولجایتو، عصیان و سرکشی یکی از شناخته شده‌ترین امواج گروه‌های فراری و پناهنده از قلمرو ممالیک مصر به سوی ایلخانان مغول شکل گرفت. در این دسته از پناه جویان شامات، بزرگان و صاحب منصبان حکومتی و دولتی نیز حضور داشتند. عزیمت این گروه نزد ایلخانان، به این شکل بود که در ربیع‌الاول سال ۷۱۲ / اوت ۱۳۱۲ گروهی از امرای ناراضی شام نزد سلطان اولجایتو گریخته و به وی پناهنده شدند. آنها عبارت بودند از: «میر شمس‌الدین قراسنقر منصور نائب سرزمین حلب / دمشق، امیر جمال‌الدین آقش‌الافرم نایب‌السلطنه شام و حاکم دمشق / طرابلس، امیر عزالدین ازدمر الزردکاش / زرده کش،^۱ امیر سیف‌الدین بلبلان دمشقی، بدرالدین بیسرا الحسامی، مغولتای، علاءالدین وای دوغدی که به همراه خزاین موجود، به ایلخان ملحق شدند و نزد او اقامت گزیدند». (نویری، [بی تا]: ۳۴۲۵ / قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۱ / میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۳۰/۵ / حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۹۵ / آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۷ / مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸ - ۶۰۷ / خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۹۵، ۱۹۴ / ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۶۳۰ / ابن تغری بردی، [بی تا]: ۳۳/۷ / ابن وردی، ۱۴۱۷: ۲/۲۵۳)

صاحب ظفرنامه منظوم در خصوص وصول این گروه از فراریان و پناهندگان نزد سلطان اولجایتو سروده است. (مستوفی قزوینی، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۳۶):

«فراوان امیران ز اقلیم شام ز ناصر دل آزرده بودند باک

^۱ منابع حضور گروه‌های دیگری از فراریان و پناه خواهان پیش از این سال را نیز ذکر کرده‌اند.

^۲ الزردکاش به معنی سازنده سلاح است.

پناهندگان مصر و شام در ایران... ۶۹

نبودند ایمن ازو هیچ کس فراسنقر و افرم و زرده کش
سپاهی دلاور فزون از هزار بایلی بدرگاه شاه آمدند»

امرای فراری پس از آنکه مخالفت خود با ملک الناصر را علنی کردند، به قصد عزیمت نزد ایلخان، رهسپار ماردین شدند و فرمانروای این ناحیه به اکرام تمام از آنها استقبال کرد و نود هزار درهم برایشان مقرر کرد. سپس از ماردین به خلاط رفتند و در آنجا درنگ کردند تا سلطان اولجایتو اجازه دهد که نزد او بروند. (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴۳۰ / میخواند، ۱۳۸۰: ۵/۴۳۰ / آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۷) سپس به سمت سلطانیه حرکت کردند و از سوی خواجه تاج الدین وزیر، امیر قتلغ بوقا / قتلغ قیا، ادوجی / اودجی و قاضی القضاة نظام الدین عبدالملک مورد استقبال قرار گرفتند. (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸-۶۰۷ / خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۱۹۵ - ۱۹۴ / قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۳۷-۱۳۶) سلطان اولجایتو به گرمی از امرای فراری استقبال کرد و به هر یک اقطاعی واگذار کرد. بنا به نوشته مستوفی «پادشاه ایشان را تربیت و نوازش فرموده هر یک را مقامی معین گردانید». (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۷) آن چنان که از منابع برمی آید اولجایتو:

«حکومت مراغه به فراسنقر داد و چون او پیر شده بود فرمود که او را آق سنقر خوانند^۱ و افرم را به همدان فرستاد و نهاوند را بزده کش داد و ولایت اسدآباد را بآی دوغدی سیورغال فرمود و مغولتای را در جایی مقرر کرد و هر یک را معاش و نان باره فراخور احوال تعیین فرمود و ایشان در آن مواضع مدت‌های مدید بماندند و از امرای معتبر شدند و احوال ایشان نیکو شد». (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۹۵ / میخواند، ۱۳۸۰: ۵/۴۳۰ / آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۷ / ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۶۳۰ / ابن تغری بردی، [بی تا]: ۳۳/۷ / مستوفی قزوینی، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۳۶)

^۱ فراسنقر به معنی شاهین سپاه است و چون ایلخان موی فراسنقر را سپید دید، نام او را به آق سنقر یعنی شاهین سپید تغییر داد. (بوئل، ۱۳۸۱: ۵/۳۷۸)

۷۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

اولجایتو با پذیرفتن این موج از متواریان، علاوه بر اعطای مناطق مختلف به آنها: «قبا و کلاه و کمر مرصع و مبلغ شانزده تومان از خزانه در وجه ایشان مصروف گشت و نوکران آن جماعت نیز به انعامات محظوظ شدند». (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۳۰۸/۵ / قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۳۶-۱۳۷ / آیتی، ۱۳۸۳: ۱۹۵-۱۹۴)

بیشتر منابع در خصوص علت فرار این دسته از امراء، اظهارات مشابهی را بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد مؤلف تحریر تاریخ وصاف کامل‌ترین دلیل را در این باره بیان می‌کند و می‌نویسد:

«چون ملک ناصر بار دیگر بر مصر مسلط شد و مملکتی را که حقوق دیوانی آن هر سال پنج هزار و پانصد تومان می‌شده بدست گرفت، نخست عده کثیری از مخالفان را بدیار عدم فرستاد. چنانکه شماره مقتولان را صد و هفتاد گفته‌اند. ناچار از بیم کشته شدن ملک الامراء قراسنقور حاکم دمشق و جمال الدین أفرم والی حلب و امیر زرده کش و.. اهل و تبار بگذاشتند و با پانصد سوار از ممالیک ملک ظاهر و آنچه نقدینه بدست آوردند به بندگی سلطان اولجایتو التجا کردند». (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۷)

خواند میر نیز در خصوص علت فرار این گروه آورده است: آنان «از سیاست ملک ناصر توهم نموده» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۹۴/۳) و به پناه‌خواهی نزد اولجایتو آمدند. نویری همچنین در اظهار نظری مشابه دلیل مخالفت را این چنین بیان می‌کند که: «سلطان ملک الناصر به گروهی از امراء سخت گرفت. افرادی که آنها را متهم می‌کرد و به آنها خشم می‌گرفت از جانشان ترسیدند و از آن سرزمین جدا شدند و به اولجایتو پناه بردند». (نویری، [بی‌تا]: ۳۴۲۵) مؤلف تاریخ اولجایتو علت گریختن امراء شام را به این صورت ذکر کرده است:

«و چون ناصر در ملک متمکن و راسخ شد و بیبرس را کنار زد و سلطنت برو قرار و آرام گرفت، تیمور از راه کینکاج و استشارت گفت: به استصواب من مصلحت ملک تو در آنست که جمله امرای قدیم را دستخوش فنا و پایمال هلاک گردانی». (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۲-۱۴۱)

پناهندگان مصر و شام در ایران... ۷۱

تعارضات گذشته میان امراء و ملک ناصر آتش اختلاف میان آنها را شعله‌ور کرده بود. تا جایی که سلطان مصر در نتیجه این اختلافات و تحریک اطرافیان خود تصمیم به قتل امرای شام گرفت. شیرین بیانی در مورد علت اختلاف میان امرای شامات و ملک‌الناصر قلاوون آورده است: «برای فرمانروایان شامات که می‌بایست تحت تابعیت قدرتی برتر قرار داشته باشند، این یا آن حکومت زمانی تفاوت می‌کرد که آنان بتوانند در استقلال داخلی به سر برند و عوارض و خراج کمتری بپردازند. اینک مصر فشار خود را بیش از پیش بر شامات وارد ساخته بود» (بیانی، ۱۳۸۲: ۳۴۶) که همین می‌تواند عاملی برای گریختن این گروه از امراء محسوب شود.

از مطلب فوق دو نکته برداشت می‌شود: نخست اینکه: یکی از عوامل اختلاف امرای شامات با ملک ناصر به علت کسب استقلال داخلی بوده است که ظاهراً از جانب مصریان مورد تعرض قرار گرفته بود. دوم: به نظر می‌رسد سلطان مصر فشار مالی قابل توجهی را جهت اخذ عوارض و خراج بیشتر بر این دسته از والیان حکومتی وارد کرده است و در نتیجه همین سیاست، مخالفت این موج از ناراضیان علیه سلطان مصر به شکل پناهندگی نزد ایلخانان بروز کرده است. در واقع شاید ملک ناصر در پی آن بود که نفوذ خود را در منطقه شام گسترش دهد و این امر با مخالفت امرای این منطقه - به خاطر ترس از دست دادن استقلال داخلی‌شان - مواجه شده است. زیرا همان طور که پیش از این ذکر شد، زمانی که ملک ناصر به سلطنت رسید، مخالفان خود را یکی پس از دیگری به قتل رساند و این گروه از امراء به دلیل مخالفت‌شان با وی و از ترس جان خود به ایلخانان پناهنده شدند.

از مهم‌ترین پیامدهای پناهنده شدن امرای شام نزد ایلخانان، تحریک سلطان اولجایتو برای حمله به منطقه شام بود. در واقع سلطان اولجایتو به اصرار و تحریک امرای فراری، به قلمرو ممالیک لشکرکشی کرد. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۹۵/۳-۱۹۴ / ابن‌خلدون،

۷۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

۱۳۶۸: ۴/۶۳۰ / نویری [بی تا]: ۳۴۲۵ بنا به گفته مؤلف تاریخ و صاف: «چون امراء از ستم و بیداد ملک ناصر سخن‌ها گفته بودند، سلطان جهت نجات مظلومان لشکر به جانب شام روانه کرد». (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۷) از جانب سلطان فرمان صادر شد تا «امراء به دفع فتنه و فساد ملک ناصر چریک آماده و مهیا کنند». (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۲-۱۴۱) اولجایتو در روز جمعه ششم ماه مبارک رمضان بر حلیقه ام که اولین قلعه سرحدی خاک شام و در کنار فرات بود، رسید و عازم فتح آن گردید. (خوانمیر، ۱۳۵۳: ۱۹۵/۳-۱۹۴)

اولجایتو که خود در قلب سپاه قرار داشت؛ از سلطانیه عازم بغداد شد و از آنجا به موصل رفت و پس از اقامت کوتاه در قصر بدرالدین لؤلؤ از راه سنجار عازم قلعه الرحبه شد و در نزدیکی آن اردو زد. (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۴۳۸/۲) در این لشکرکشی، امرای فراری شام از جمله قراسنقر و أفرم نیز وی را همراهی کردند. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۵ / بویل، ۱۳۸۱: ۳۷۸/۵ / اقبال، ۱۳۸۴: ۳۲۲-۳۲۰) اهالی قلعه رحبه از ورود مغولان مطلع شدند و درهای قلعه را بستند و آماده مقاومت شدند. سپاه مغول بر گرداگرد قلعه حلقه زدند و آن را به محاصره درآوردند. (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۴۳۸/۲ / قاشانی، ۱۴۳: ۱۳۴۸-۱۴۲) توجه به نقش أفرم فراری در این هجوم ایلخان بسیار مهم است. زیرا أفرم به مناسبت دوستی که با بدرالدین، مدافع قلعه رحبه داشت به اولجایتو اطمینان داده بود که بدرالدین را به تسلیم آن قلعه وادارد. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۰۵) اما بدرالدین که به استحکامات دفاعی قلعه مغرور شده بود، از این کار امتناع ورزید. سپاه مغول سعی کرد قلعه را تصرف نماید که مدافعین قلعه مقاومت کردند و با سپاه مغول به مقابله پرداختند. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۳ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴: ۵۴۲/۱)

سرانجام با وساطت خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، امیر چوپان و بدرالدین قاضی الرحبه، کوتوال قلعه پذیرفت که قلعه را تسلیم کند و تابعیت حکومت ایلخانی را بپذیرد. (صفدی، ۱۹۵۹م: ۱۸۵/۳ / ابن وردی، ۱۴۱۷: ۲۵۳/۲) آوازه این خبر وحشت خاصی را میان اهل

پناهندگان مصر و شام در ایران... ۷۳

حلب و دمشق برانگیخت و باعث فرار آنها به مصر شد. اما با رسیدن خبر بازگشت اولجایتو، مردم به شهرهای خالی از سکنه خود مراجعت نمودند. (مقریزی، ۱۴۱۸ق: ۴۸۵/۲)

پناهندگی اعراب آل فضل (بنی فضل) به سلطان اولجایتو

بررسی نقش امیران طایفه عرب آل فضل (بنی فضل) در روابط میان ایلخانان و ممالیک، اهمیت این اعراب بیابان‌نشین و تحرکات آنها در قبال دو طرف را هر چه بیشتر برجسته می‌نماید. این، بدان سبب است که هم ایلخانان و هم ممالیک به موقعیت حساس این قبیله عرب مستقر در صحاری بین شام و عراق واقف بودند. در واقع قبایل عرب در حدود مرزهای غربی ایلخانان موقعیتی خاص داشتند. آنها در بیابان‌های مابین عراق، شام، نجد و حجاز سکونت داشتند. این اعراب بادیه‌نشین که به نام عمومی اعراب بنی ربیع شهرت داشتند، اتحادیه‌ای از قبایل و طوایف مختلف کوچ‌رو بودند. آنها به سه گروه تقسیم می‌شدند و هر کدام بخش‌هایی از مناطق مابین عراق، شام و حجاز را در اختیار گرفته، امیری از آن خود داشتند. یکی از آن گروه‌ها، آل فضل بودند که امیرشان فضل بن ربیع بن علی بن نوح بن بدر بن سمیع بود و قلمرو آنها از شهر حمص تا قلعه جعبر و از آنجا تا بصره امتداد داشت. (خلعتیری - سپهری راد، ۱۳۸۵: ۳۲) با برقراری روابط دوستانه میان ایلخانان و اعراب بنی فضل، مرزهای غربی ایلخانان که همواره صحنه درگیری میان مصر و ایران بود، برای مدتی به آرامش نسبی رسید. به نظر می‌رسد، این متعادل شدن اوضاع تا حد زیادی به خاطر پناهندگی رؤسای بنی فضل نزد ایلخانان باشد.

۷۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

۱. پناهنده شدن سلیمان پسر امیر حسام‌الدین مهنا

برخی از منابع مانند تاریخ وصاف و روضه الصفا، بلافاصله پس از توضیح درباره عزیمت امرای فراری شام در ربیع‌الاول سال ۷۱۲ق. نزد ایلخانان، از نامه امیر حسام‌الدین مهنا بن عیسی، سردار اعراب شام که از ترس ملک ناصر، درخواست پناه‌خواهی از اولجایتو را کرده بود، سخن به میان آورده‌اند. منابع ذکر می‌کنند که اولجایتو در جواب نامه:

«مراحم سلطانی و عواطف ایلخانی اثر اقبال به ظهور رسانیده، برلیغی بر استعطف و استمالت و خلعت خاص و تشریفات اقارب و برات سه هزار تغار غله بر عراق عرب و دیاربکر مصحوب ایلچی روان کرد». (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۳۰۸/۵ / آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۷-۲۸۸)

اولجایتو پس از روانه کردن ایلچیان نزد امیر حسام‌الدین مهنا، به سوی شام لشکر کشید. به نظر می‌رسد این هجوم علاوه بر تحریکات امرای فراری شام، در نتیجه دخالت‌های امیر حسام‌الدین مهنا نیز بوده است. به هر ترتیب در اثنای حمله سلطان اولجایتو به شام و هنگامی که وی وارد موصل شد و در قصر بدرالدین لؤلؤ فرود آمد، سلیمان پسر امیر حسام‌الدین مهنا از بغداد به پناه‌خواهی نزد وی آمد و ایلخان به گرمی از او استقبال کرد. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۳۰۹/۵ / آیتی، ۱۳۸۳، ۲۸۸) منابع ذکر می‌کنند که:

«سلطان او را بنواخت و ده هزار دینار زر در دامن او ریخت و همراهان او را نیز جامه و زر انعام داد و فرمان صادر کرد تا حله و کوفه و شفاتنه با اعمال را که زیادت از چهل تومان (چهارصد هزار دینار) زر حاصل آنهاست به رسم اقطاع بدو دادند». (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۳۰۹/۵)

۲. فرار و پناهندگی امیر حسام‌الدین مهنا

با مرگ غازان خان و به تخت نشستن اولجایتو، امیر مهنا بن عیسی به همراه امرای فراری شام به اولجایتو پناه برد و مورد اکرام و احترام وی قرار گرفت. اولجایتو، ركب العراقی امارت حج مسلمانان قلمرو ایلخانی را به او واگذار کرد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۹-۳۷۰/۴)

پناهندگان مصر و شام در ایران... ۷۵

امیر حسام‌الدین مهنا در سال ۷۱۳ق. / ۱۳۱۴م. به شام بازگشت و باری دیگر از سوی سلطان ممالیک به امارت اعراب بادیه نشین منصوب گردید. (صفدی، ۴۱۸ق: ۴۶۷/۵)

به هر ترتیب پس از فرار سلیمان پسر امیر حسام‌الدین مهنا نزد اولجایتو، امیر حسام‌الدین مهنا خود نیز در سال ۷۱۶ق. / ۱۳۱۷م. در پی پاسخ منفی که به دلجویی ملک ناصر در رابطه با اختلافات شان داده بود، به دربار اولجایتو گریخت و در عراق اقطاعی را به دست آورد و ایلخان را به فتح دمشق و مصر تشویق کرد. (قاشانی، ۱۳۴۸:

۱۹۹ / ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۶۳۰/۴ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۰/۴ - ۳۶۹)

مهنا بن عیسی نزد ایلخانان صاحب اقطاعی شد. اقطاع او از سوی سلطان ممالیک، شهر سرمین در شام بود. مهنا بن عیسی پسر خود سلیمان را نزد ایلخان اولجایتو و دیگر پسرش، موسی بن مهنا را نزد ملک ناصر سلطان مصر فرستاد و خود نیز در سلمیه شام مستقر گردید. (ابی الفداء، [بی تا]: ۸/۲) از این زمان به بعد، او با هر دو دربار ایلخانی و دربار ممالیک ارتباطی نزدیک داشت و فرستادگانی از طرفین نزد وی اعزام می‌شدند و خلعت و انعام می‌آوردند.

اگرچه تحریکات امیر مهنا بن عیسی می‌توانست موجب تیرگی روابط و از سرگیری نبرد میان ایلخانان و ممالیک شود، اما حُسن سیاست اولجایتو و عدم پذیرش درخواست های امیر مهنا مبنی بر یورش به شام و مصر باعث شد تا مرزهای غربی همچنان از آرامش برخوردار باشند. (خلعتبری - سپهری راد، ۱۳۸۵: ۳۹) بدین ترتیب و در نتیجه برقراری مناسبات اعراب بنی فضل و ایلخانان و واگذاری مناطقی به عنوان اقطاع به آنها، روابط مصر و ایران دچار تحولاتی چشمگیر گردید. به گونه‌ای که خصومت و درگیری میان ایلخانان و ممالیک در مقاطعی خاص با فرار و یا پناهندگی اعراب بنی فضل، دچار فراز و فرود فراوان می‌گردید.

۷۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

پناهنده شدن پسر شریف مکه نزد اولجایتو

رقابت و درگیری با ممالیک به منظور تسلط بر امور شهر مکه از مسائل مهم دوره اولجایتو بود. بروز این تحول را می‌توان در درجه اول معلول سیاست گرایش اولجایتو به تشیع، سپس علاقه ایلخانان برای نفوذ در حجاز و تسلط بر راه‌های عمده تجاری که از آن حدود می‌گذشت و در نهایت در اوضاع آشفته و نابسامان سیاسی شهر مکه دانست. (بیانی، ۱۳۶۷: ۱۳۰۵/۳) در این زمینه، پناهندگی حمیضه پسر شریف مکه نزد اولجایتو قابل توجه است:

«روز دوشنبه بیست و دوم رجب سال ۷۱۶ / ۱۳۱۷ م، حمیضه پسر شریف مکه، برادر خود را که از نزدیکان سلطان ملک ناصر بود بکشت و به دیار عجم خدمت سلطان محمد اولجایتو مبادرت نمود». (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۹۹-۲۰۰ / صفدی، ۱۴۱۸ ق: ۳۰۳-۳۰۵/۲ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ ق: ۷۹/۲)

او به منظور تسلط بر امور به جای برادر خود، از اولجایتو مساعدت طلبید و سلطان نیز حاجی دلقندی از خواص و مقربان خود را که از سادات حسینی خراسان بود با هزار سوار به کمک وی فرستاد. (قاشانی، ۱۳۴۸: ۱۹۹-۲۰۰ / ابن عنبه، ۱۳۶۳: ۱۹۵) علاوه بر آن، امیر شاه ملک را که دارای تمایلات شیعی بود، مأمور کمک به حمیضه کرد تا مکه را تصرف کند و حمیضه را به جای برادرش به امارت بنشانند. اولجایتو افزون بر این کمک‌ها، بصره را نیز به او واگذار کرد. (ابن سباط، ۱۴۱۳ ق: ۶۲۶/۲ / ابوالفداء، [بی تا]: ۸۰/۲) به هر ترتیب، سپاه اعزامی اولجایتو در مقابل تهاجم غافلگیرانه اعراب آل فضل منهزم گردید، اما حمیضه با اندکی از سپاهیان خود موفق به فرار به اطراف مکه شد و با همان اندک فراریان بر مکه مسلط گردید و تابعیت دولت ایلخانی را پذیرفت. (خلعتیری - سپهری‌راد، ۱۳۸۵: ۴۰ / بیانی، ۱۳۶۷: ۱۰۵۴/۳)

رقابت ایلخانان و ممالیک برای دستیابی به منافع حاصله از حج، از جمله نفوذ در مناطق گوناگون، تسلط بر آن نواحی و عواید اقتصادی خاص، تحرکات و رقابت‌هایی را میان دو طرف بوجود آورده بود که با حضور فراریان و پناهندگان تشدید می‌گردید.

ورود امرای شام نزد ابوسعید

برخی منابع به حضور گروهی از پناهندگان و فراریان مملوک در سال ۷۲۰ق. نزد ابوسعید اشاره می‌کنند:

«در سال اثنین و سبعمائه نیز به حدود بیستون سه امیر از امراء شام بایلی درآمده
برسیدند و مقدم ایشان علیشیر و پادشاه اسلام ایشان را بنواخت و سیورغامیشی فرمود.»
(همدانی، [بی تا] ۹۵۱/۲-۹۵۰؛ همدانی، ۱۳۵۸ق: ۱۴۳-۱۴۲)

منابع تاریخی، اطلاعات دیگری را در مورد علت و چگونگی فرار این گروه از امرای شام بیان نکرده‌اند.

با حضور آخرین گروه از فراریان و پناهندگان نزد ایلخانان، به تدریج مقدمات برقراری دوستی میان ایلخانان و ممالیک فراهم گشت و قرارداد صلحی به سال ۷۲۳ق./ ۱۳۲۳م. بین دو طرف منعقد گردید. (ابن خلدون، ۱۳۵۸: ۷۹۰/۴) بدین ترتیب، کینه و دشمنی شصت ساله ایلخانان و ممالیک به پایان رسید و حرکت امواج فراری و پناه خواه در این دوره تداوم نیافت.

نتیجه

در دوره ایلخانان نزدیک به هشت گروه بزرگ و کوچک از دولت ممالیک، امرای شام و وابستگان آنها از مرزهای مصر به حدود و ثغور قلمرو ایلخانان فرار کرده و پناهنده شدند. این امواج پناه‌خواه، نقش برجسته‌ای را در افزایش خصومت مغولان علیه ممالیک و تهاجم به مصر و شام ایفاء کردند. پراکندگی زمانی حرکات و مخالفت‌های این گروه‌ها علیه حاکمیت مصر، نشان از عدم یکپارچگی حکومت ممالیک و درگیری‌های داخلی آنها در مقاطع مختلف زمانی دارد.

۷۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: دو گروه فراری که در زمان سلطنت آباخان با ایلخانان متحد شدند، نه تنها فایده‌ای را موجب نشدند، بلکه خسارت‌هایی را نیز بر ایلخانان وارد کردند. اما برخلاف این دو گروه، دسته‌هایی که در زمان سلطنت غازان خان و اولجایتو به ایلخانان پناهنده شدند، شرایط مناسب‌تری را به سود آنها رقم زدند. با این همه، اطلاعات موجود نشان می‌دهد که فراریان مملوک به جز تحریک ایلخانان برای حمله به مصر و شام تأثیر مهم دیگری را سبب نشدند.

در نقطه مقابل این جریان، یعنی عدم بازدهی مناسب از جانب فراریان به نفع ایلخانان، این گروه‌های پناهنده امتیازات فراوانی را از ایلخانان دریافت نمودند. اعطای نواحی مختلف به عنوان اقطاع و واگذار کردن مناصب و موقعیت‌های عالی در نواحی گوناگون از سوی ایلخانان مغول به امرای فراری شام، کمک شایانی به توسعه نفوذ این گروه‌ها در مناطق مختلف قلمرو ایلخانی نمود. علاوه بر آن، دست یافتن به مقام امیری ایالات اصلی ایلخانی نیز قدرت فراوانی را به لحاظ سیاسی و نظامی نصیب مملوکان کرد. این نکته، زمانی برجسته‌تر می‌شود که امرای مصر و شام از پناهندگی نزد ایلخانان سر باز زده و دوباره به سمت مصر فرار کردند و اطلاعات شایانی از نظام حکومتی مغولان را به مصر منتقل نمودند. به نظر می‌رسد گروه‌های فراری و پناه‌خواهی که از مصر به قلمرو ایلخانان وارد شدند، تأثیرات چندان ماندگاری را بر ایران عصر مغولان نگذاشتند. این امر می‌تواند ناشی از چند عامل از جمله: اختلافات مقطعی و کوتاه مدت ممالیک مصر و امرای شام و همچنین عدم استقرار و اقامت طولانی آنها نزد ایلخانان باشد. به هر تقدیر باید خاطر نشان کرد که انجام پژوهشی قابل اعتناء پیرامون روابط ایلخانان و ممالیک، بدون بررسی نقش امواج پناه‌خواه سیاسی در تکوین و تداوم این مناسبات، چندان کامل و جامع نخواهد بود.

منابع و مأخذ

الف. فارسی:

- آقسرائی، محمود بن محمد (۱۳۶۲): **مسامره الاخبار و مسایره الاخبار**، به اهتمام و تصحیح: عثمان توران، چ ۲، تهران: اساطیر.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳)، **تحریر تاریخ و صاف**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۸): **العبر** (تاریخ ابن خلدون)، ج ۴، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چ ۱، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن عنبه، جمال الدین احمد (۱۳۶۳)، **الفصول الفخریه**، به اهتمام: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی (۱۳۸۱)، **الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه** (الحوادث الجامعه در اخبار و رویدادهای قرن هفتم)، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چ ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶)، **تاریخ مغول در ایران** (سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان)، ترجمه: محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴): **تاریخ مغول**، تهران: امیرکبیر.
- اهرون، غریغوریوس ابوالفرج (ابن العبری) (۱۳۶۴): **ترجمه مختصر الدول**، ترجمه: محمدعلی تاجپور و حشمت‌الله ریاضی، چ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بویل، ج. آ (۱۳۸۱): **تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (کمبریج)**، چ ۵، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۶۷)، **دین و دولت در ایران عهد مغول**، ج ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۲)، **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**، تهران: سمت.
- حافظ ابرو، نورالله عبدالله بهدادینی (۱۳۵۰)، **ذیل جامع التواریخ رشیدی شامل وقایع ۷۸۱-۷۰۳ هجری قمری**، به اهتمام: خانبابا بیانی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- خلعتبری، اللهیار و امید سپهری‌راد، «تحلیلی بر روابط ایلخانان و امرای عرب آل فضل و نقش آنان در منازعات ایلخانان و ممالیک مصر»، **پژوهشنامه تاریخ** دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۳، صص ۳۱-۵۰.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین (۱۳۳۹)، **مجمعل فصیحی**، ج ۱، به تصحیح و تحشیه: محمود فرخ، مشهد: طوس.

۸۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

- خواند میر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی (۱۳۵۳): **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، ج ۳، زیر نظر: محمد دبیر سیاقی، چ ۲، تهران: خیام.
- رضوی، سید ابوالفضل، «رقابت ایلخانان مغول و سلاطین مملوک بر سر حج»، **کیهان اندیشه**، شماره ۸۳: صص ۱۶۹-۱۶۱.
- سجادی، سید صادق، «نگاهی به برخی واژه‌های فارسی رایج در مصر و شام به روزگار سلاطین مملوک»، **نامه فرهنگستان**، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۴، صص ۴۹-۴۲.
- سیفی، احسان، «تحقیق پیرامون وافدیه اویراتیة بزرگ ترین موج پناهندگان مغول به دولت ممالیک مصر»، فصلنامه علمی و تخصصی فقه و تاریخ تمدن - دانشگاه آزاد مشهد، پاییز ۱۳۸۶، شماره ۲۱، صص ۶۴-۵۱.
- _____، «وافدیه مغول؛ پژوهشی پیرامون امواج فراریان و پناهندگان دولت ایلخانان به قلمرو ممالیک مصر»، **پژوهش نامه تاریخ** - دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۱۳، صص ۱۷۶ و ۱۳۲.
- شبارو، عصام محمد (۱۳۸۰)، **دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام** ترجمه: شهلا بختیاری، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، **تاریخ اولجایتو**، به اهتمام: مهین همبلی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۵)، **مسائل عصر ایلخانان**، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- مستوفی (۱۳۷۷)، **ظفرنامه منظوم**، ج ۲، به کوشش: نصرالله رستگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مستوفی قزوینی: حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر (۱۳۳۹): **تاریخ گزیده**، به اهتمام: عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- میر خواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۱۳۸۰)، **تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء الملوک و الخلفاء**، ج ۵، به تصحیح و تحشیه: جمشید کیانفر، چ ۱، تهران: اساطیر.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، **منتخب التواریخ**، به اهتمام: پروین استخری، چ ۱، تهران: اساطیر.
- نوری اژدری، نورالدین بن محمد (۱۳۸۰)، **غازان نامه منظوم**، به کوشش: محمد مدبری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- همدانی، رشید الدین فضل‌الله [بی‌تا]، **جامع التواریخ**، ج ۲، به کوشش: بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- _____ (۱۳۵۸ هـ.ق)، **تاریخ مبارک غازی**، به سعی، اهتمام و تصحیح: کارل یان، انگلستان - هر تفورد: مطبعه ستفن اویستن.

ب. عربی:

ابن الوردی، زین‌الدین عمر بن مظفر (۴۱۷ق)، تاریخ ابن الوردی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن تغری بردی الاتابکی، جمال‌الدین أبی المحاسن یوسف [بی‌تا]، النجوم الزاهره فی ملوک
مصر و القاهره، مصر: دارالکتب وزاره الثقافه و الارشاد القومی.

ابن حجر عسقلانی، شیخ الاسلام حافظ العصر شهاب‌الدین احمد بن علی بن محمد بن علی بن
احمد (۴۱۴ق). الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، سفر الاول، الثاني، الثالث و الرابع،
بیروت: دارالجمیل.

ابن سباط، عز! بن احمد بن عمر (۴۱۳ق)، صدق الأخبار (تاریخ ابن سباط)، طرابلس:
جروس برس.

ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل [بی‌تا]، المختصر فی اخبار البشر، بیروت: دارالمعرفه.
الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن آیبک (۴۱۸ق)، أعیان العصر و أعوان النصر، التحقیق:
د. علی أبو زید و دیگران، دمشق: دارالفکر.

الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن آیبک (۹۵۹م)، الوافی بالوفیات، باعتناء: س. دبدرنبغ، دمشق:
الهاشمیه.

النویری [بی‌تا]، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، سایت الوراق www.al-waraq.net.

ج. انگلیسی:

Ayalon, David(1972). "The great yasa of changiz khan". (A
reexamination – part c1). Studia slamica. NO 36.